

موءلفه های آسایش بصری و نقش آن در مناسب سازی محیط

دکتر اسماعیل صالحی

عضو هیأت علمی دانشکده محیط زیست دانشگاه تهران

{ به نام خدا }

مؤلفه های آسایش بصری و نقش آن در مناسب سازی محیط

دکتراسماعیل صالحی

()

چگونگی رابطه بصری میان انسان و محیط ، از جمله شرایطی است که در کنار سایر شرایط در ارزیابی کیفیت محیط حائز اهمیت است .

به عبارت دیگر در صورتی که مناسب سازی محیطی را به فراهم ساختن مجموع شرایط آسایش حرکتی ، آسایش شنیداری، آسایش بصری ، آسایش اقلیمی آسایش اجتماعی و ... تجزیه و تعبیر نمائیم . این مقاله از حیث تبیین اینکه آسایش بصری چه نقشی در مناسب سازی محیط دارد؟، تهیه و ارائه شده است .

در چارچوب مقاله حاضر این مطرح می شود ؛ " هر چقدر انسان بیشتر خود را در خانه حبس کند نیاز کمتری به منابع اطلاعاتی آگاهانه طراحی شده در محیط کالبدی دارد اگر شخص یک بار در محیط گم شدن را تجربه نماید ، اضطراب و حتی وحشتی که به او دست می دهد ، حاکی از این است که توازن و سلامت وجود شخص تا چه اندازه به آشنائی وی با محیط وابسته است ... "

در چارچوب این مقاله هر یک از مؤلفه های شاخص گونه ذیل و نقش واهمیت آنها در مناسب سازی محیطی تبیین می شوند :

- آلودگی نمادی (اطلاعات و علائم محیطی)

- آلودگی دیداری (اغتشاش بصری نماها ، حجم و عناصر)

- آلودگی رنگ در محیط های اطراف انسان

- آلودگی نور

مؤلفه های مزبور در فرایند یک پروژه مطالعاتی* در سال ۸۴-۱۳۸۳ توسط نگارنده این مقاله مورد بررسی نظری و تحلیل میدانی قرار گرفتند و برای ارزیابی فضاهای شهری چک لیستی تهیه و ارائه شد .

* مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی معماری و شهر سازی وزارت مسکن و شهر سازی (پروژه مطالعاتی ضوابط ایمنی فضاهای شهری و ...)

این مقاله بخشی از یک پروژه تحقیقاتی موسوم به "تدوین ضوابط ایمن‌سازی فضاهای شهری" که با هدف کاهش شرایط جرم-خیزی فضاهای شهری به سفارش دبیرخانه شورایعالی شهرسازی و معماری ایران در مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی معماری و شهرسازی در طی سال‌های ۱۳۸۳ و ۸۴ توسط مؤلف این مقاله تهیه شده است.

در این چارچوب فرایند هفت مرحله‌ای روش علمی با طرح یک پرسش آغازین به شرح ذیل آغاز گردید:

«عوامل محیطی مؤثر در پیدایش ناهنجاری رفتاری در فضاهای شهری کدامند؟»

پس از تبیین مسئله تحقیق، در مرحله دوم از روش علمی تحقیق، "مطالعات اکتشافی" نظریات و تحقیقات قبلی مورد بررسی قرار گرفت. و براین اساس، چارچوب نظری مطالعه با استفاده از نظریات مطرح تحت عنوان شده (CPTED) تدوین شد. و متعاقباً در مرحله چهارم "مدل تحلیلی تحقیق" ساخته شد. در این مدل "آسایش بصری" به عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر در ناهنجاری رفتاری مورد توجه و استنتاج قرار گرفت که خود واجد چهار دسته شاخص می‌گردید.

بدین ترتیب در مراحل بعدی مطالعه (شامل مرحله مشاهده و مرحله تحلیل اطلاعات)روائی و اعتبار شاخص‌های مزبور در کنار دیگر شاخص‌های مطالعه در قالب مطالعه موردی (در دوازده فضای شهری -تهران) مورد بررسی قرار گرفتند. در این مقاله پس از تبیین نظری موضوع در پایان نتایج کلی بررسیهای ذیربط مطالعه موردی نیز ارائه می‌شود.

آسایش بصری

آسایش بصری از مؤلفه‌های مهم و اساسی محیط‌های انسان ساخت امن محسوب می‌شود، چرا که «برای سکونت و زندگی، شهر خانه‌ای است، بزرگ و همان‌گونه که خانه باید از صفات و مزایایی برخوردار باشد تا سکونت و زندگی را مطلوب و آسایش بخش سازد، شهر نیز باید دارای کیفیات و ویژگی‌هایی برای تأمین آسایش، راحتی و امنیت باشد. همچنین شهر مانند خانه باید محیطی گرم و صمیمی و دلپذیر باشد تا امکان زندگی مطلوب را فراهم سازد» (لینچ، ۱۳۷۲؛ هفده).

نتایج بررسیهای به عمل آمده متعدد حاکی از وجود همبستگی آماری میان فراوانی انحرافات و ناهنجاریهای رفتاری با انواع آلودگیهای محیطی و بصری دارند. فرضیه این مطالعه این است که آلودگی رفتاری گرایش به چسبندگی مکانی و زمانی آلودگیهای محیطی(اعم از آلودگی بصری) دارند.

در مقابل، آسایش بصری را می‌توان برای مکان‌هایی توصیف نمود که این مکانها به علت کمیت و کیفیت مطلوب اطلاعات و شرایطی که ارائه میدهد به نحو سالمتر، ایمنتر و مطلوبتری مورد استفاده واقع شده و نظارت‌های رسمی و یا اجتماعی بالاتری را نیز از این حیث همراه دارند.

مؤلفه‌های شاخص گونه موردنظر در این خصوص، شامل محورهای زیر می‌شوند:

- ۱- آلودگی نمادی (اطلاعات محیطی) و خوانایی
- ۲- آلودگی دیداری (اغتشاش بصری)
- ۳- آلودگی رنگ (کاربرد نامطلوب رنگ‌ها در فضاهای شهری)
- ۴- آلودگی نور (تاریکی)

۱- آلودگی نمادی (اطلاعات و علایم محیطی) و خوانایی

همه حیوانات در طبیعت برای مسیر یابی خود از نمادها و نشانه های طبیعی بهره می گیرند. انسانها نیز در محیطهای انسان ساخت علاوه بر نمادها و نشانه های طبیعی، بیشتر از نمادها و نشانه های مصنوع بهره می جویند.

نمادها و علائم و یا به عبارت دیگر نشانهها از دید صاحب نظران سیمای شهری از عوامل مهم تشخیص قسمت های مختلف شهر هستند و بدین ترتیب افراد به خصوص افراد غریبه به محیط و تازه واردین از طریق برقراری ارتباط با آنها احساس امنیت کرده و مسیر خود را می یابند. (لینچ، ۱۳۷۲: ۹۲)

ارتباطات به موازات و به تناسب پیچیده تر شدن جوامع ما با سرعت فوق العاده زیادی افزایش می یابند. بنابراین، تجزیه و تحلیل نظام علائم و نشانهها به معنی کشف رمز جهانی است که در آن زندگی می کنیم، یا به قول کوین لینچ، به معنی درک صحیح تمرکز انسانها، فعالیتها و شرایط تشکیلاتی آنهاست.

«... یک شهر، تجسم کامل جوامع بر روی زمین است. این تجسم از طریق انبوهی از علائم کم و بیش خوانا برای انسان مقیم، میهمان، بومی یا غریبه محقق می شود. این علائم - با درجات گوناگون - مفاهیمی در بردارند که روابط میان انسان و سرزمین او را عینیت می بخشند. آنها در چارچوب نظام واحدی از رفتار جمعی افراد در یک محیط برحسب مورد، دارای نوعی نقش نمادین از تاریخ، اطلاعات و راهنمایی یا مقررات و یا نشانه ای از مجموع دو یا چند نوع از این اطلاعات هستند». (پیرموره و همکاران؛ ۱۳۷۳: ۲۶۹)

این اطلاعات در محیطهای انسان ساخت آن چنان واجد اهمیت کاربردی هستند که، «... هر چقدر انسان بیشتر خود را در خانه حبس کند، نیاز کمتری به منابع اطلاعاتی آگاهانه طراحی شده در محیط کالبدی دارد...». (بحرینی، ۱۳۷۷: ۲۴۳)

اگر شخص یک بار گم شود؛ اضطراب و حتی وحشتی که به او دست می دهد، این نکته را روشن می دارد که توازن و سلامت وجود شخصی تا چه اندازه به آشنایی وی با محیط وابسته است. لغت انگلیسی "Lost" که معنی لغویش "گم شدن" است، تنها به گم گشتگی؛ عدم اطمینان از محلی که شخص در آن است اطلاق نمی شود و بیان دارنده در ماندگی محض است. عاملی که میسر می دارد شخص بتواند راه و جهت خود را بیابد تصویری است که وی از محیط خود دارد؛ عکس هایی کلی که ذهن شخص از جهان خارج برمی دارد. این تصویر هم حاصل احساس آنی شخص است و هم مبتنی بر خاطره تجارب گذشته او. نیاز به شناسایی محیط از ریشه هایی چنان استوار از گذشته برخوردار است که یافتن چنین تصویری هم از نظر احساس و هم برای مقاصد عملی انسان اهمیت فراوان دارد. واضح است که داشتن تصویری روشن از محیط، شخص را قادر می سازد به آسانی از جایی به جایی دیگر رود. (همان)

این نکته حایز اهمیت است که غالباً افرادی که به دلایل مختلف در محیطهای شهری احساس گم گشتگی کنند و در تشخیص موقعیت و مسیر خود با مشکل مواجه شوند، از نظر بزهکاران طعمه های خوبی محسوب می شوند.

وجود آلودگی های نمادی سبب شده است که اغلب؛ «... امروزه ما در شهرهای خود بیگانه ایم، نمی دانیم و نمی توانیم ببینیم چگونه فعالیتها انجام می گیرد. خیابانها مملو از پیام های ضد و نقیض است. استفاده از تابلو در فضاهای شهری از کنترل خارج شده و به جای این که به روشن کردن معنی محیط کمک کنند، آن را مخدوش کرده اند. در شهرهای امروز ذهن بیننده با انبوهی از اطلاعات که برای جلب توجه وی رقابت می کنند، خسته و آزرده شده و قدرت او با پیام های گوناگون تبلیغاتی که اکثراً ربطی به مقاصد وی ندارند مورد تجاوز قرار گرفته است» (بحرینی، ۱۳۷۷: ۲۳۴).

احساس عدم امنیت و وحشت از گم گشتگی از این جا ناشی می شود که لازمه زندگی هر موجود (ارگانیسم) متحرک این است که وی جهت حرکت خود را در محیط زندگی خود تمیز دهد. "جاکارد" می نویسد که قبیله ای از آفریقاییان چون جهت حرکت خود را از دست داد، چنان چادر ترس و اضطراب شد که نابود گشت. "ویتکین" از خلبانی مجرب صحبت می دارد که اتفاقاً جهت حرکت خود را در امتداد قایم از دست داد و چنان دچار وحشت گشت که خود آن را وحشتناک ترین تجربه زندگی خود می نامد. نویسندگان بسیار دیگر نیز وقتی از مسأله از دست دادن جهت حرکت در شهرهای امروز یاد می کنند، از احساس ناامیدی و وحشتی که همراه با آن است صحبت می دارند.

تسهیل در امر تشخیص جهت، از نخستین خصوصیات است که باید بر تصویری خوب از محیط مترتب باشد و پایه‌ای است که پیوندها و خاطرات احساسی ممکن است بر آن استوار گردد. اما ارزش یک تصویر تنها به این خصوصیت: نقشه‌ای که جهت حرکت را مشخص دارد، محدود نمی‌شود؛ بلکه به تعبیری وسیع‌تر می‌تواند زمینه‌ای کلی به وجود آورد که در آن شخص به عمل بپردازد و یا دانش و اطلاع خود را بدان پیوند دهد. (لینچ، ۱۳۷۲: ۲۹-۲۲۸)

«تصویری نیکو از محیط، به شخص نوعی احساس امنیت می‌دهد. وی می‌تواند رابطه‌ای موزون بین خود و جهان خارج به وجود آورد و این درست برخلاف احساس ترسی است که بر شخص مستولی می‌شود، وقتی که راه و جهت خود را گم کرده باشد. معنای این سخن آن است که احساس شیرینی که شخص از خانه و شهر خود دارد نه تنها به سبب آشنا بودن با آن است بلکه به این دلیل که تصویری دقیق از آن در ذهن او موجود است. به راستی، محیطی که در ذهن واضح و مشخص باشد نه تنها احساس امنیت بوجود می‌آورد بلکه عمق و شدت تجارب انسانی را افزون می‌کند. اگر چه با آشفتگی بصری که در شهرهای جدید موجود است زندگی در آن‌ها هنوز به حد غیرممکن نرسیده است اما اگر زندگی در زمینه‌ای روشن‌تر و مشخص‌تر صورت پذیرد معانی تازه می‌یابد. بصورت بالقوه، شهر به خودی خود نموداری است روشن که وضع پیچیده جامعه را روشن می‌دارد. اگر جنبه بصری آن را تقویت کنیم بر معنی و تأثیر آن افزوده‌ایم». (همان: ۱۶)

علایم در محیط انسان ساخت شهری ممکن است، نقش اجتماعی غیرمستقیم یا نمادین نیز داشته باشند و فرد را در تاریخ و شهرش جاودان سازد. بناهای تاریخی، محله‌های قدیمی، خیابان‌ها، میدان‌ها و به طور کلی، نشانه‌های شهری باقی مانده از اجداد دور و نزدیک ما، به مثابه علایمی هستند که به ما کمک می‌کنند تا هستی خود و وابستگی به یکدیگر را باز یافته و هویت جمعی خود را تعیین کنیم. (پیرموره، ۱۳۷۳: ۲۶۹).

«... اساساً استفاده از فضای شهری به زمینه اطلاعاتی و داده‌هایی مرتبط است که توسط نمادها در فضاهای محاط‌کننده ارائه می‌شود، و این که به چه میزان اطلاعات می‌تواند توسط عابرین پیاده دریافت شود، علایم بصری (و حتی صوتی) که محتوای داده‌های محیط را منتقل می‌کنند را بهینه‌سازی می‌کنند. فضاهای شهری موفق همچنین اطلاعات ملموسی از شرایط مکانی و محلی که به طور معمول برای نشستن، ایستادن و ... پیش‌بینی شده است را نیز ارائه می‌دهند و مجموعه اطلاعات و داده‌هایی که کلاً مکان‌یابی، مسیریابی افراد و گروه‌ها را تعیین می‌کنند». (Salingaros, ۱۹۹۹: ۱۲)

دنیای هنر، محیطهای انسان ساخت را از اشیایی مملو کرده که بیانگر ظرافت و احساس‌اند. به گفته "رنه دوبوا" روح مکان، مظهر نیروهایی است که معمولاً در پشت چهره ظاهری اشیاء پنهان بوده و هویت هر مکان را مشخص می‌کند. به طور کلی کیفیت زندگی انسان به انواع پیام‌هایی که از محیط زندگی و اطراف خود دریافت می‌کند، بستگی دارد. زیرا این طبیعت محیط است که طبیعت زیستی و ذهنی انسان را بی‌ریزی می‌کند. (پیشین: ۲۷۰)

سالین گاروس^۱ در مقاله "فضاهای شهری و حوزه اطلاعاتی" (Urban space and its information field)، این سؤال را مطرح می‌کند که؛ چه چیزهایی ما را بر آن می‌دارد که از فضای شهری استفاده یا از آن اجتناب کنیم؟ و در پاسخ به آن به زمینه‌های اطلاعاتی و نمادی اشاره می‌کند که موجب افزایش و یا کاهش کیفیت فضای شهری شده و از این طریق آن را به یک منطق اجتماعی که در کنش با آن زمینه‌های اطلاعاتی است، مرتبط می‌کند. بدین ترتیب این شرایط خود به موفقیت فضای شهری معطوف می‌گردد. (Salingaros, ۱۹۹۹: ۱۲)

گسترش پیچیدگیها در محیطهای انسان ساخت به ویژه در شهرهای بزرگ، نیاز به علایم را نیز افزایش داده است. این علایم، به دلیل تعداد بی‌شمارشان، به سرعت از قلمرو و رمز و نماد خارج شده و به نوعی زبان تبدیل شده و به صورت نوشته و حتی زبان انتزاعی برای افراد بی‌سواد درآمدند.

دو عنصر "مفهوم" و "درک آن مفهوم"، برای ایجاد یک علامت لازم است. در محیط شهری، این دو عنصر با دو مرحله از فرایند شناخت انسانی - که عبارت‌اند از: شناخت انسان از عنصر و محیط پیرامون آن ارتباط دارند.

ظرفیت درک انسان، حداقل از طریق حواس پنجگانه، نامحدود نیست، عنصر مورد شناخت باید در حوزه ادراک آدمی قرار گیرد. ابعاد این حوزه - در چارچوبی نسبتاً محدود - برای هر شخص متفاوت است. در حس بینایی، این ابعاد از چند کیلومتر، برای عناصر بسیار بزرگ و تا چند متر برای اشیای کوچکی مانند تابلوهای آگهی و پوستر، متغیر خواهد. پس از درک یک علامت، آن چه به کشف رمز و در نهایت عکس‌العمل منجر می‌شود، انطباق علامت با اطلاعات قبلی موجود در حافظه شخص است.

زمان این فرایند برای یک عنصر ساده تقریباً ۳ تا ۴ ثانیه و برای یک علامت پیچیده و مبهم یا علامتی که حاوی مجموعه‌ای از عناصر است، تقریباً چند دقیقه به طول می‌انجامد. (پیشین: ۷۱-۲۷۰)

از همین روست که گوردون کالن در کتاب منظر شهری صراحتاً اظهار می‌دارد که: «... علایم جاده بایستی واضح بوده و در یک نظر اجمالی پیام خود را آشکار سازد». (کالن، ۱۳۷۷: ۹۶)

بنابراین آلودگی نمادی عبارتست از هرگونه خللی که در هر یک از دو عنصر مفهوم و درک آن مفهوم پیش آید. به عنوان مثال، وجود اطلاعات مبهم، غیرقابل درک و یا نامربوط با مکان و ... نوعی آلودگی نمادی محسوب می‌شود. همچنین وجود شمار زیادی اطلاعات در یک‌جا ممکن است به معنی از بین رفتن آن اطلاعات تفسیر شود. مکانیزم‌های تشخیص این نوع آلودگی به تعبیر جیمز جیبسون^۲ در کتاب "درک جهان بصری" به بافت عنصر، بُعد، پرسپکتیو خطی، حرکت، سرعت جابه‌جایی ناظر، سایه و روشنی محیط و ... بستگی دارد.

به طور کلی، اگر بر علایم، نمادها و اطلاعات برای جهت‌یابی در فضایی که به زندگی آدمیان اختصاص یافته، ارزشی مترتب باشد، باید واجد چندین صفت باشد؛ باید کافی باشد، عملاً وجود داشته باشد و دست افراد را تا درجه‌ای که مایل‌اند، در عمل باز گذارند. نقشه هر محیط انسان ساخت، اگر چه ممکن است دقیق نباشد، اما باید به اندازه‌ای خوب باشد که با استفاده از آن بتوان به مقصد رسید. باید تمام نقاط آن کاملاً واضح و در رابطه با یکدیگر باشد تا بتوان با حداقل کوشش مقصد موردنظر را یافت؛ یا به عبارت واضح‌تر، نقشه باید خوانا باشد. باید علایم و راهنمایی‌ها در آن به اندازه‌ای باشد که اگر شخص بخواهد از راه‌های مختلف به مقصد برسد ممکن گردد و امکان اشتباه، بیش از اندازه نباشد. اگر در شهری، تنها علامت برای یک پیچ ناگهانی یک چراغ "چشم‌زن" باشد، با خرابی برق ممکن است نتایج خطرناک به وجود آید (لینچ؛ ۱۳۷۲: ۲۴ و ۲۳).

۲- آلودگی دیداری (اغتشاش بصری نماها، حجم‌ها و عناصر)

تماشای محیط انسان ساخت، هر چقدر که مناظر آن معمولی باشد، دلپذیر خواهد بود. "شهر نیز مانند یک بنای نفیس معماری، ساختمانی است که در فضا قدمی افزاید، با این تفاوت که مقیاسی بزرگتر دارد و تنها با گذشت زمان شکل و سیمای نهایی خود را می‌یابد. از این رو می‌توان گفت که طرح شهر فی‌المثل مانند موسیقی، هنری است که به زمان بستگی دارد، اما بر خلاف موسیقی نمی‌توان در طرح شهر زمان را تنظیم کرد یا بر فواصل آن حدی متصور داشت. تسلسل زمانی که در طی آن شهر نشو و نما می‌یابد، تحت شرایط گوناگون و برای مردم مختلف ممکن است دگرگون شود، قطع گردد، از میان برود و یا به اصطلاح میان بر شود.

شهر نه تنها عاملی است که مورد مشاهده میلیون‌ها مردم از هر طبقه که باشند و هر روحیه‌ای که داشته باشند قرار می‌گیرد (و احیاناً تماشای آن موجب تفریح خاطر می‌شود)، بلکه محصول کار سازندگان بسیار است که مدام ساختمان آن را بسته به احتیاج و امیال خود تغییر می‌دهند. در حالی که سیمای کلی آن ممکن است برای مدتی ثابت بماند، اما اجزاء آن دایم تغییر می‌یابد. رشد و فرم آن را نیز فقط تا اندازه‌ای می‌توان به نظارت آورد و حدی نهایی بر آن متصور نیست... از همین رو، هنر طرح شهر به قسمی که به دیده بنشیند و حواس را محفوظ دارد، هنری است که کاملاً از معماری، موسیقی و ادبیات جدا است. ممکن است این هنر، از هنرهای دیگر متأثر باشد، اما هرگز دنباله‌روی آنان نیست». (لینچ، ۱۳۷۲: ۱۱)

«شکل شهر که رکن اساسی طراحی شهری به حساب می‌آید در حقیقت ظرفی است که امکان می‌دهد، فعالیت های شهری در آن بوقوع بپیوندد. از نظر برخی از صاحب‌نظران، شکل شهر مورفولوژی شهر است. به این معنی که شکل شهر در برگیرنده بافت فیزیکی، عملکردهای اداری و صنعتی و مجموع ساختمان‌هایی است که معرف فضایی پدیده‌های شهری هستند.

اگر اصطلاح "فولی" را در این مورد بکار بریم، شکل شهر همان جنبه‌های کالبدی محیط خواهد بود که خود ممکن است فضایی (spatial) و یا غیرفضایی (A spatial) باشد. منظور فولی از عوامل غیرفضایی اموری هستند مثل کیفیت محیط جغرافیایی، آن‌چه به وسیله بشر ساخته و پرورده شده و تغییرات وارد شده بر محیط و افراد (به عنوان عناصر فیزیکی). توزیع فضایی این عناصر و الگوهایی که در اثر چنین توزیعی پدید می‌آید و همچنین توزیع شکل اراضی، ساختمان‌ها، جاده‌ها، مردم و غیره و توزیع فضایی این عناصر از نظر کیفیت متفاوت آنها همه جنبه‌های کالبدی محیط را تشکیل می‌دهند.

در این رابطه لینچ اصطلاح "فضای تطبیق داده شده" (Adapted space) می‌نامد که از نظر کالبدی فعالیت‌ها را در خود جای می‌دهند». (بحرینی، ۱۳۷۷: ۵۷)

گوردن کالن این موضوع را با مطرح ساختن "هنر تناسبات" (Art of relationship) در محیط های انسان ساخت مورد توجه قرار می‌دهد. وی عنوان می‌کند که: «... تفاوت در معنی بین بزرگ بودن و افراشته بودن در اندازه تناسبات است. در حقیقت هنر تناسبات وجود دارد، هم چنان که هنر معماری وجود دارد. دلیل وجود آن نیز به خاطر ایجاد نظم معقول بین تمام عناصری است که در تکوین محیط به کار رفته‌اند. ساختمان‌ها، درختان، طبیعت، آب، ترافیک، علایم تبلیغاتی و مانند آن‌ها را باید به گونه‌ای به هم مرتبط کنیم تا این که نمایش هنری به حقیقت بپیوندد. زیرا یک شهر یک رویداد هیجان‌انگیز در محیط می‌باشد». (کالن، ۱۳۷۷: ۶)

مهم‌ترین اهداف هنر مورد اشاره کالن و هنر مورد اشاره لینچ در طراحی شهری، به تأمین آسایش بصری معطوف است. همچنین در کتاب "محیط‌های پاسخده" (Responsive Environment)، به عنوان یکی از عوامل پاسخ‌دهندگی محیط آمده است: «... این موضوع مهمی در شکل شهر است، زیرا قویاً بر تفسیر مردم از مکان تأثیر خواهد گذاشت. چه طراحان مایل باشند و چه نباشند مردم از جزئیات برتافته از ابنیه برای تفسیر خود نسبت به مکان وام می‌گیرند... همین که یک مکان بتواند به وسیله کیفیات ظاهری خویش مفاهیمی را به مردم منتقل کند که آنها را با حق انتخاب‌هایشان آشنا کند، آن مکان دارای تناسبات بصری است (بنتلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۸).

البته، «اهمیت شکل شهر به خاطر عملکردهایی است که می‌تواند برای ساکنین یک شهر انجام دهد. برای مثال می‌توان از خیابان که مهم‌ترین جزء شکل شهر است نام برد که نقش‌های متعددی را بر عهده دارد... زندگی در خیابان‌های یک شهر معمولاً معرف و منعکس کننده زندگی تمام شهر است. به این ترتیب که اگر محیط خیابان‌ها جالب، ایمن، راحت و سالم باشند، شهر نیز به طور کلی یک چنین خصوصیتی را خواهد داشت.

شکل شهر ممکن است عملکردهای متعدد دیگری نیز دارا باشد، مثل ایجاد تصور ذهنی از شهر در مردم، ایجاد حس جهت‌یابی در شهر، بالا بردن راندمان و کارایی شهر، ایجاد حس ایمنی، امنیت و شادی در مردم و تحت تأثیر قرار دادن سایر عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهر...» (بحرینی، ۱۳۷۷: ۵۸).

همچنین عملکردهای شکل شهر ممکن است ماهیت‌های متفاوتی مثل زیبایی، احساس امنیت و شادی، جنبه ادراکی و بصری یافته و حتی جنبه‌های عملکردی نظیر کارایی، دسترسی و پیشگیری از جنایات را نیز به خود بگیرد.

اما مشکل اصلی که در این زمینه وجود دارد، فقدان یک رابطه مستقیم تعیین کننده بین فرم و برخی از عملکردهای شهریست. هر چند که در ماهیت وجود چنین رابطه‌ای نمی‌توان شک نمود ولی کاملاً برای ما مشخص نیست. آنچه مسلم است این است که این رابطه بیشتر از نوع احتمالی و امکانی است تا مستقیم و علت معلولی.

تلاش‌های زیادی در این راه آغاز شده که راه را برای تهیه چنین تئوری هموار می‌سازد. تئوری "شکل خوب شهر" که از سوی لینچ ارائه شده، جنبه‌های مربوط به هنجارهای شکل شهر ار مورد بحث قرار می‌دهد. اپل یارد نیز در سال ۱۹۸۱ مطالعه جالبی تحت عنوان

«خیابان‌های قابل زیست» ارائه داده که شامل ضوابط عملی و واقعی برای تجزیه و تحلیل و ارزیابی کیفیت ساختمان‌ها و همچنین راه‌های ایجاد خیابان‌های امن و قابل زیست است.

بر این اساس این سؤال مطرح می‌شود که آیا اغتشاش بصری در شکل شهر می‌تواند از طریق احساسی و ادراکی بر روی رفتارهای اجتماعی انعکاس یافته و اغتشاش رفتاری (ناهنجاری رفتاری و یا رفتار آنومیک) را در فضای شهری توجیه نماید؟ قدر مسلم فضاهای شهری طراحی نشده اغلب فضاهای شهری را در شهرهای ما تشکیل می‌دهند که به جرأت می‌توان گفت که کمتر به آسایش بصری معطوف هستند.

در این میان، «طراحی مهارتی بنیادی جهت سازماندهی مجدد فضاهای شهری می‌باشد. مهارتی که آن را از فعالیت‌های دیگر در زمینه برنامه‌ریزی و مهندسی محیط ساخته شده باز می‌شناساند. بدون طراحی منظره‌سازی مدرن در فقدان عقاید زیباشناختی و کیفیت بصری، مسایل اجتماعی شکل می‌گیرد. طراحی باعث ایجاد نظم، زیبایی و مقیاس می‌شود: نظم مبتنی بر آرایش منطقی و قابل فهم عناصر مستقل می‌باشد، که ترتیب و رابطه یک عنصر با عناصر دیگر را در بر می‌گیرد. زیبایی در واقع همان کیفیت تعالی احساسات و درخشش ذهن است، که حس زیباشناختی و تأثیر بصری خارجی را به همراه دارد، و مقیاس در جهت متناسب نمودن عناصر در ابعاد انسانی حرکت می‌کند و سبب بوجود آمدن رفاه و آسایش در روابط فضایی با محیط می‌شود...» (Trancik, ۱۹۸۶: ۲۲۵) در واقع، «طراحی فضای شهری، هنری محیطی است. آسایش بصری و زیبایی در گرو قرارگیری بجا و مناسب اجزاء تشکیل دهنده در یک ساختار فضایی بزرگتر می‌باشد. ساختاری که سبک و سیاق طراحی را معین می‌نماید. هر چه بینش وسیع‌تر و فرهنگی تری مدنظر باشد، راه‌حل‌های مطلوب‌تر و غنی‌تری حاصل می‌گردد...» (Ibid)

بنابراین، ما با استفاده از این نظریات، این چنین استنتاج می‌کنیم؛ آن بخش از فضاهای شهری که واجد تناسبات بصری مطلوبی هستند و به عبارت دیگر در آن اغتشاش بصری کمتری وجود دارد، نسبت به سایر فضاها احتمالاً کمتر با اغتشاش‌های رفتاری (رفتارهای نابه‌هنجار و آنومیک) عجین می‌شوند.

۳- آلودگی رنگ در محیط‌های انسان ساخت

محیط اطراف بشر توسط رنگها احاطه شده است. بطور کلی «دنیایی اطراف از دو عنصر مهم تجسمی تشکیل شده است، این دو عنصر عبارت‌اند از: فرم و رنگ که هر کدام لازم و ملزوم یکدیگرند» (بهادری، ۱۳۸۰: ۴۲). تحقیقات روانشناسی محیط ثابت کرده‌است که نوع ترکیب رنگ‌های استفاده شده در محیط‌های انسان ساخت در وضعیت روحی مردم مؤثر می‌باشد.

ماکس لوچر، بعد از آزمونی که در مورد رنگ‌ها انجام داده به این نتیجه رسید که «تنش‌ها و نابسامانی‌های محیطی غیرقابل تحمل، موجب رفتاری نامناسب می‌شود و می‌تواند بر شخصیت فرد تأثیر بگذارد. با این همه، این تأثیرات لزوماً دائمی نیستند و اگر به موقع تشخیص داده شود، می‌توان با تغییر رنگ محیط، وضعیت مناسبی را به وجود آورد و شخصیت نامتعادل را تحت درمان قرار داد و از این طریق ناهنجاری‌های شخصیتی را بر طرف کرد.» (لوچر، ۱۳۶۹: ۱۲۶)

دقیق‌ترین تعریف علمی رنگ این است: رنگ یک انعکاس مریی است که در اثر عبور یا انتشار یا بازتاب ترکیب رنگ‌ها توسط اشیا به وجود می‌آید.

بعضی از رنگها دلچسب نیستند. بعضی رنگ‌ها یا ترکیب آنها رنگ‌ها با هم می‌توانند باعث تحریک چشم، سردرد و یا مشکلی در بینایی شوند. تعداد دیگری از رنگ‌ها یا ترکیبات آنها آرامش بخش هستند. استفاده صحیح از رنگ‌ها می‌تواند کارایی را به حداکثر رسانده و خستگی چشم را به حداقل برساند. این کار می‌تواند باعث آرامش تمام بدن شود. (www.color.Mattersdata.com).

«رنگ یکی از جنبه‌های مهم زندگی شهری است. رنگ از جمله خصوصیات است که در کنار شکل، ابعاد، جنسیت و بافت هر شیئی، حجم یا فضا، آن را به ما می‌شناساند. در بیشتر موارد اولین چیزی که بیننده در مورد یک شکل شناسایی می‌کند، رنگ آن است.

حقیقت این است که تصور دنیایی بدون رنگ برای هیچ یک از ما ممکن نیست. در محیط شهری رنگ را در همه جا می‌توان دید؛ در بدنه و نمای ساختمان‌ها، پوشش بام، کف‌سازی‌ها، میلمان شهری، فضای سبز، خودروها و حتی آسمان شهر و رنگ‌آمیزی لباس افراد که همگی نقش مهمی در تعیین چهره رنگی شهر دارند. برای مثال در برخی جوامع رنگ‌های تیره و کدر غالب هستند که مسلماً این موضوع شهرهای آن جوامع را متفاوت از شهرهایی می‌کند که مردم آن تمایل به رنگ‌آمیزی‌های تند و شاد دارند. رنگ‌ها تعبیر روانی مختلفی دارند و حتی می‌توان خصوصیات افراد یا جامعه را از روی رنگ‌هایی که استفاده می‌کنند و دوست دارند، شناسایی کرد. از این جهت رنگ ابزاری مهم در جهت هدایت و القای حالات روانی خاص به افراد و جوامع است. فضاهای تیره و ناهمگون، افراد را دچار افسردگی و فشارهای روانی ناخواسته می‌کند، در حالی که خود افراد نیز از دلایل واقعی آن با خبر نیستند. بنابراین رنگ در طراحی و مناسب سازی هدفمند مکانها کاربرد دارد. رنگ به کاهش خستگی و برانگیختن چشم کمک می‌کند. رنگ‌ها زمینه متنوعی را در ساعات مختلف روز پدید آورده و در هر ساعت، سایه روشن‌های جدیدی به وجود می‌آورند و فضا را متنوع و سرزنده می‌کنند. ضمن این‌که با استفاده از رنگ می‌توان به فضا یکپارچگی و وحدت بخشید یا آن را متمایز و قابل شناسایی نمود. جالب این‌که این استفاده معمولاً هزینه خاصی را به سازنده و استفاده‌کننده تحمیل نمی‌کند.

رنگ‌ها معانی نمادین دارند و حتی در تصورات ذهنی ما نیز هر بنا با رنگ‌های خاص تداعی می‌شود. مثلاً رنگ‌های فیروزه‌ای و آبی یادآور بناهای مذهبی و مساجد هستند و یا از رنگ‌های تند و شاد به یاد فضاهای کودکان می‌افتیم. رنگ‌های مختلف می‌توانند یادآور زمان‌ها، معانی و وقایع خاص باشند. برای مثال رنگ‌های سبز تیره و سیاه برای مراسم عاشورا و زرد، سرخ و نارنجی یادآور فصل پاییز و آغاز مدارس است که هر یک چهره متفاوتی به فضای شهری می‌دهند». (حسینیون، ۱۳۸۰: ۱۶)

به طور کلی، رنگ‌ها می‌توانند با سردی و گرمی خود با تظاهر یا فروتنی خود، ایجاد تنش و یا آرامی کرده و به هر حال در فضا وزن ایجاد نمایند.

با وجود آنکه رنگ پدیده‌ای است که در همه جا حضور دارد و نقش بازی می‌کند. تمام ارتباطات به کمک رنگ‌ها انجام می‌گیرد و تمام دریافت‌های عینی بوسیله رنگ‌ها حاصل می‌شود. در روی تابلوهای راهنمایی، در باند فرودگاه‌ها، در تقاطع جاده‌ها، در کارخانه‌ها، در خیابان‌ها و پیاده‌روها نیز چنین است. ماشین‌آلات و اتومبیل‌ها با رنگ‌های مختلف رنگ‌آمیزی می‌شوند تا بهتر به چشم بخورند. دیوارهای سنگی و آجری، کف‌پوش‌های رنگارنگ، در و پنجره‌های چوبی و فلزی، ... همه با توجه بر ارزش رنگ‌ها انتخاب می‌شوند (بحرینی؛ ۱۳۷۷: ۲۴۷)، ولی نقش رنگ‌ها در میادین شهری به لحاظ آنکه گره‌های و فضاهای مکث، اغلب با توزیع فضایی میادین انطباق می‌یابد نسبت به سایر نقاط محیط‌های انسان ساخت از نظر احساسی و ادراکی اثر ماندگارتری بوجود می‌آورد.

با این شرایط، منظور از آلودگی رنگ تمام شرایط نامطلوبی است که ناشی از ادراک و احساس انسان از رنگ محیط می‌شود و موجب ناخشنودی او شده و ممکن است موجب رفتارهای نامطلوب و ناهنجار او گردد.

در گذشته، رنگ‌های طبیعی، مصالح محلی که بناها به وسیله آنها ساخته می‌شد، به شهر چهره‌ای هماهنگ و همگون می‌داد و با روحیه، اقلیم و فرهنگ مردم نیز بیشتر تطبیق می‌کرد. به این ترتیب رنگ هر شهر تثبیت شده بود و جنبه‌ای از هویت آن محسوب می‌شد. بنابراین، با وجود تفاوت در مقیاس و عملکردها، نوعی وحدت کلی در سراسر شهر به وجود می‌آمد. هر شهر هویت رنگی خاص داشت. در این شهرها بناهای شاخص شهری بویژه بناهای مذهبی با تزئینات کاشی فیروزه‌ای رنگ خود در زمینه خاکی شهر می‌درخشیدند و خود را متمایز می‌کردند. شهرهای کویری با آسمان آبی، درختان سبز و بناهای خاکی و گنبد‌های فیروزه‌ای رنگ، تصویری چشم‌نواز در ذهن و خاطره هر بیننده‌ای حک می‌کردند. تجربه حضور در چنین فضاهای شهری به دلیل وحدت آن، آرامش بخش و به دلیل تنوع رنگی بجا و حساب شده، سرزنده و متنوع بود.

برعکس در شهرهای امروز استفاده از رنگ به معضلی بدون پاسخ تبدیل شده که سازندگان، معماران، طراحان و مردم عادی را به استفاده ناشیانه و کور از رنگ کشانده است. میادین شهری ما یک بوم رنگی بی‌هویت و مغشوش هستند که تنها موجب افسردگی، روان‌پریشی و عصبیت افراد جامعه می‌شوند.

در برخی جوامع حساسیت افراد نسبت به فضا از میان رفته و افراد فاقد نگرشی منسجم در مورد چگونگی فضاها هستند.

در اغلب محیط‌های انسان ساخت هیچ‌گونه اصول و مبانی مدونی برای این منظور وجود ندارد تا بسته به محیط، اقلیم و فرهنگ و براساس اصول طراحی رنگ بتواند مدیران و طراحان و حتی مردم را در انتخاب رنگ‌های مناسب برای محیط زندگی‌شان هدایت کند. شهرهای امروز نیازمند نگرشی جامع نسبت به مسأله رنگ هستند تا در کنار سایر مسایل شهری، رنگ نیز طرحی برای ساماندهی بیابد. رنگ‌هایی که امروز در شهرهای ما به کار می‌روند، اکثراً سلیقه‌ای، موردی و بدون توجه به محیط اطراف به کار گرفته می‌شوند. در نتیجه در فضاهای شهری با نوعی اغتشاش رنگی مواجه‌ایم؛ رنگ‌هایی که نه مکمل یکدیگرند و نه از قانون رنگی خاصی استفاده می‌کنند.

توجه به جنبه‌های عملکردی و فیزیکی رنگ بدون توجه به ابعاد و تأثیرات روانی آن باعث آزاردهنده بودن رنگ‌های به کار رفته در محیط می‌شود. مدیران از افراد غیرمتخصص در طراحی و تجهیز فضاهای شهری استفاده می‌کنند و سپس با وجود صرف هزینه و انرژی زیاد با تعجب به نتایج تأسفبار به وجود آمده می‌نگرند.

در معماری تک‌بناها نیز افراد غیرمتخصص و گاه حتی متخصص تنها برای جلوه‌فروشی و متمایز کردن بنا از سایر بناهای مجاور از رنگ‌هایی ناهمگون و نامتجانس با زمینه، عملکرد و شخصیت بنا و محیط اطراف استفاده می‌کنند که به مرور زمان، نادرستی این انتخاب‌ها آشکار می‌شود. (حسینیون، ۱۳۸۰: ۱۷)

بنابراین با توجه به اهمیت تأثیرپذیری شهروندان از کاربرد رنگ در شهر، نقش آلودگی رنگ در پرخاشگری‌های اجتماعی و خشونت‌های شهری می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. در این خصوص می‌بایست به نتایج مطالعات روان‌شناسان در خصوص این‌که کدام رنگ آزاردهنده‌تر است توجه نمود. به عنوان مثال «زرد لیمویی روشن به عنوان خسته‌کننده‌ترین رنگ معرفی می‌شود. چرا؟ علم فیزیک و نورشناسی به این سؤال پاسخ داد، و ثابت کرده که این رنگ همانند سایر رنگ‌های روشن درصد بیشتری از نور را منعکس می‌کند و در نتیجه باعث برانگیختگی زیاد چشم می‌شود.

بچه‌ها در اتاق زرد بیشتر گریه می‌کنند، زن و مردها در خانه‌های زردبیشتر دعوا می‌کنند... بنابراین توصیه شده که در رنگ آمیزی دیوار محیط‌هایی که وظایف بحرانی در آنجا انجام می‌گیرد، از رنگ زرد استفاده نشود». (www.color.Matters data.com) یا به عنوان مثال عنوان می‌شود که، «... رنگ آبی تیره (سرمه‌ای) نشان دهنده آرامش کامل است. اندیشیدن درباره این رنگ، از یک تأثیر آرام‌بخش در سیستم اعصاب مرکزی برخوردار است. فشار خون، نبض و تنفس کاهش می‌یابد. در حالی که مکانیسم‌های خود - محافظ برای تجدید نیروی موجود زنده فعالیت می‌نمایند. بدن انسان خود را با آرامش و تجدید قوا تطبیق می‌دهد، به طوری که در هنگام بیماری و خستگی نیاز به این رنگ بیشتر می‌شود. از نظر روان‌شناسی، گرایش به حساس بودن و سهولت دل‌آزرده شدن نیز افزایش می‌یابد...». (سیدصدر، ۱۳۸۰: ۱۹۹) و یا اینکه «فضای قرمز، فضایی هیجان‌آور است. رنگ قرمز (همچون خون) نمادی از هیجان در همه کشورهاست... میدان تایمز در شهر نیویورک می‌تواند قرمز رنگ باشد ... خردسالان به فضای صورتی نیاز دارند، فضایی که به نظر هیجان‌انگیز می‌رسد اما در حقیقت بسیار امن است...». (ترنر، ۱۳۷۶: ۳۶۷-۳۶۱)

علاوه بر این‌ها، از آن‌جا که رنگ‌ها می‌توانند به فضا عمق دهند و حتی فضا را خلق کنند، بنا را قابل فهم و خوانا نمایند و حتی عملکرد آنها را نشان دهند، حس وحدت ایجاد کنند، تداوم و نظم را القاء کنند، بناهای مهم و نشانه‌های شهری را شاخص کنند، مسیرها، میادین و میعادگاه‌های معروف و خیابان‌ها را خوانا کنند و ... حایز اهمیت هستند.

۴- آلودگی نور (تاریکی)

هر چند که شدت زیاد نور و نیز نور کنترل نشده در برخی از مکان‌ها بویژه اتاق‌های خواب و آسایشگاه‌ها خود آلودگی (عدم سازگاری نور با عملکرد فضا) محسوب می‌شود ولی در فضاهای شهری و عمومی فقدان روشنایی محیطی را نیز آلودگی می‌شماریم. از این روست که فراوانی وقوع جرایم در روز و شب تفاوت معناداری دارد و این جاست که عامل زمان، شرایط جرم‌خیزی مکان را تشدید می‌کند. با افزایش پیچیدگی‌های حیات اجتماعی احتمالاً فراوانی وقوع جرایم شبانه نیز افزایش می‌یابد.^۳

از طرف دیگر، «... طبق تحقیقات انجام گرفته، بهبود روشنایی، ترس از جرایم را کاهش می‌دهد. بعد از تقویت روشنایی، در خیابان‌هایی با روشنایی بد و تونل‌ها، ۶۲ درصد از ساکنین احساس ایمنی بیشتری خواهند کرد و تعداد وقایع و فجایع به طرز بی‌سابقه‌ای کاهش یافت...» (Wekerle and whitzman: ۱۹۹۵:۲۸, ۲۹)

مهم‌ترین ویژگی شرایط جرم‌خیزی در زمان شب، تاریکی است که بر شهر حاکم می‌شود و فرصت مناسبی را برای افراد بزهکار فراهم می‌سازد که در پوشش تاریکی با اطمینان از پایین بودن امکان دیده شدن نسبت به اعمال بزهکارانه و رفتارهای آنومیک خود اقدام نمایند. علاوه بر این اهمیت نور در محیط‌های انسان ساخت حتی بر کیفیت معماری نیز متاثر است. به قول لکوربوزیه: معماری بازی استادانه، صحیح و با شکوهی از احجام ترکیب شده زیر نور می‌باشد. چشمان ما تربیت شده‌اند که فرم‌ها را زیر نور ببینند، سایه و روشن، این فرم‌ها را آشکار می‌سازد.

بنابراین، با عدم آشکار شدن فرم به علت تاریکی اولین گام به سوی به وجود آمدن فضایی بدون دفاع و آسیب‌پذیر برداشته می‌شود. این نوع فضاها که دلایلی غیر از دلایل کالبدی، آنها را به فضاهایی بدون دفاع و نامناسب بدل ساخته، با تأمین روشنایی و حل کردن مسأله نورشان، قابلیت تبدیل شدن به فضاهایی بدون مسأله و با دفاع را خواهند داشت و بدین وسیله می‌توان از آسیب‌پذیر بودن آنها جلوگیری نمود. (پورداتچی، ۱۳۷۳: ۲۲۹)

به همین لحاظ، «... موضوع روشنایی شهر در برخی از مقررات مربوط انتظامی جوامع نیز ذکر می‌شود. در واقع هدف از روشنایی شهر، عبارت است از تأمین امنیت عمومی، ایمنی و رفاه در گذرگاه‌ها، خیابان‌ها، میدان‌ها، ایستگاه‌ها و راه‌های همگانی. پلیس شهر تنها در قبال تأمین ایمنی مسیرهای عبور و مرور همگانی، و راه‌های خصوصی‌ای که برای تردد در اختیار عموم قرار گرفته، مسؤول شناخته می‌شود. اغلب چگونگی کنترل و تأمین روشنایی سایر فضاها و راه‌های خصوصی در مقررات رسمی مشخص نشده است...». (پیرموره و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۵۷)

همچنین توجه به شرایطی که موجب داشتن دید مناسب از درون ساختمان‌ها با نورپردازی‌های بهتر می‌شود، به شکل مؤثری می‌تواند مراقبت‌های طبیعی معابر، خیابان‌ها و حریم اطراف منازل و ساختمان‌ها را افزایش داده، میزان جرم را کاهش دهد. بدون تردید، روشنایی، عامل اساسی در مناسب سازی محیط و همچنین تأمین رفاه و امنیت در محیط‌های انسان ساخت و زیبایی منظره آن در شب و روز است. بنابراین ضوابط و معیارهای فوق باید در طراحی صحیح تجهیزات روشنایی شهر در نظر گرفته شوند. متفاوت بودن میزان روشنایی بر حسب مکان، در طراحی روشنایی شهر اهمیت دارد. اساساً موضوع روشنایی شهر و فضاهای شهری می‌بایست به صورت جامع طراحی شده و همه پارامترهای مؤثر و کارکردی روشنایی شامل امنیت اجتماعی، ایمنی عبور و مرور و نیز زیبایی و منظرسازی شبانه ملحوظ نظر قرار گیرد.

مطالعه موردی

در چارچوب این تحقیق، شهر تهران (به عنوان بهترین و کاملترین آزمایشگاه) مطالعه موردی شاخص‌ها برگزیده شد. پس از انجام بررسیها و دسته بندی و گونه شناسی فضاهای شهری، با هماهنگی وزارت مسکن و شهرسازی و نیروی انتظامی؛ حجم نمونه ائی (شامل سه میدان، سه خیابان، سه پارک و سه فضای باز دارای عملکرد شهری) از میان آلوده ترین نقاط شهری تهران از لحاظ میزان آلودگی رفتاری انتخاب گردیدند.

بر این اساس در اجرای فرایند انجام مطالعه موردی فرضیه اصلی این تحقیق مبنی بر "همزمانی و هم مکانی "لودگیهای رفتاری با انواع آلودگیهای محیطی، اقدام به تهیه چک لیست بررسی و مشاهده میدانی و نیز یک پرسشنامه گردید تا با توسل به تکنیکهای ذیل، اطلاعات محیطی مورد نیاز گردآوری شود:

۱- مشاهده میدانی (برداشت اطلاعات از طریق چک لیست) و تحلیل مقایسه ای

۲- مصاحبه و تکمیل پرسشنامه (با حجم نمونه ای از جمعیت ساکن، شاغل و عابریین به تفکیک زن و مرد) با تحلیل

اطلاعات از طریق spss

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های مطالعاتی براساس روش مشاهده و تحلیل میدانی حاکیست که در همه فضاهای شهری، وضعیت شاخص‌های بصری به گونه‌ای نامناسب ارزیابی میشوند به نحویکه در این فضاها:

- امکان اینکه ناظر اطلاعات نیکو (کامل) از محیط برداشت کند، به نحو مطلوب وجود نداشت .
- آلودگی دیداری در اشکال کالبدی و نماهای شهری در اغلب نقاط وجود داشت .
- کاربرد رنگ در اغلب فضاهای مورد مطالعه بسیار نامناسب و ناهماهنگ مشاهده می‌شود.
- کاربرد نور نیز در فضاها و مسیرهای منتهی به آن نسبتاً نامطلوب گزارش می‌شود.

بنابراین با توجه به اینکه نقاط مورد بررسی جملگی براساس اطلاعات موجود میزان آلودگیهای رفتاری نیز به عنوان آلوده‌ترین فضاهای شهری معرفی شده‌اند، همزمانی و هم مکانی این نوع از آلودگی با آلودگی‌های بصری حاکی از وجود نوعی رابطه "احتمالی" و "مکانی" اثر شاخص‌های مورد مطالعه در آلودگیهای رفتاری فضاهای مورد بررسی دارد.

از این میان بررسیهای دقیق تر حاکی از این است که "چسبندگی" آلودگی رفتاری با برخی از انواع آلودگیهای نسبت به سایر انواع بیشتر است . از این رو فرجام این مطلب به شرح ذیل خلاصه می شود:

هر چه نمادهای آلودگی دیداری که حاکی از عدم نظارت برمکان باشد(از قبیل وجود ساختمانهای با پنجره و تابلوهای شکسته و ظاهری متروک ، کثیف و مخدوش ، دیوار نویسی های ناهنجار و زنده و...) بیشتر وجود داشته و به چشم آید ...

چسبندگی مکانی آلودگیهای رفتاری در مقایسه با سایر نقاط در این مکانها بیشتر است .از همین رو می‌توان انتظار داشت با انجام اقدامات مناسب سازی و بهسازیهای محیطی تا حدی (البته نه بصورت کاملاً خطی و مستقیم) هم از میزان آلودگیهای رفتاری این فضاها کاست وهم فضاها ،مبلمان وتجهیزات وساختمانها شهری را برای استفاده کلیه شهروندان از جمله گروه های آسیب پذیرتر به

نحو نمود.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آرون، ریمون (۱۳۶۴)، "مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی"، ترجمه باقر پرهام، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ۲- آقائی‌نیا (۱۳۷۶)، "تأملی بر عوامل وقوع جنایت"، مجله امنیت، شماره دوم، معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.
- ۳- بحرینی، سیدحسین (۱۳۷۷)، "فرایند طراحی شهری"، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- بحرینی، سیدحسین (۱۳۷۸)، "تجدد، فراجدد و پس از آن در شهرسازی"، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- بهادری، منصور (۱۳۸۰)، روانشناسی کارکردی رنگ‌ها، نشریه مدرسه نو.
- ۶- پودراتچی، مصطفی (۱۳۷۳)، "فضاهای بدون دفاع شهری"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- ۷- پیر موره، ماری آلن، لیز سابری (۱۳۷۳)، "فضاهای شهری (طراحی، اجرا، مدیریت)"، مترجمان: حسین رضایی، میرمعزالدین مجابی، محسن رسولی، اداره کل روابط عمومی و بین‌الملل شهرداری تهران.
- ۸- ترنر، تام (۱۳۷۶)، "شهر همچون چشم‌انداز"، ترجمه دکتر فرشاد نوریان، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- ۹- حشمتی، محمد (۱۳۸۲)، "فضای قابل دفاع - استراتژی طراحی شهری جهت پیشگیری و کاهش جرایم"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۰- حسینیون، سولماز (۱۳۸۰)، "کاربرد رنگ در شهر"، ویژه‌نامه طراحی شهری، ماهنامه شهرداریها، شماره ۲۳.
- ۱۱- سید صدر، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، "معماری رنگ و انسان"، آثار و اندیشه.
- ۱۲- شوای، فرانسوا (۱۳۷۵)، "شهرسازی تخیلات و واقعیات"، ترجمه دکتر سیدمحسن حبیبی، دانشگاه تهران.
- ۱۳- کالن، گوردون (۱۳۷۷)، "گزیده منظر شهری"، ترجمه دکتر منوچهر طبیبیان، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴- کلانتری، محسن (۱۳۸۰)، "بررسی جغرافیایی جرم و جنایت در مناطق شهر تهران"، رساله دکتری، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

- ۱۵- لوچر، ماکس (۱۳۶۹)، "روان‌شناسی و رنگ‌ها"، ترجمه مینرو روانی‌پور، انتشارات آفرینش.
- ۱۶- لینچ، کوین (۱۳۷۲)، "سیمای شهر"، ترجمه دکتر منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷- مساواتی آذر، مجید (۱۳۷۴)، "آسیب‌شناسی اجتماعی - جامعه‌شناسی انحرافات"، انتشارات نوبل.

Refrence:

- ۱- Atlas, Randall (۱۹۸۶), "crime prevention through Building codes", Journal of security Administration, Vol.۹.
- ۲- Atlas, Randall (۱۹۹۴), "Environmental Barries to crime", Atlas safety & security Design.
- ۳- Ogawa, Akiko – Shibasaki, Ryosuke (۲۰۰۳), "Analysic of the relations between the occurrence of crime and its spatial tendency in shibuya area, Tokyo", Tokyo university.
- ۴- Perkins, D.D, A.Abraham, R.Richard, and B.Taylor (۱۹۹۳), "the physical Environment of street crime", Journal of Environmental psychology.
- ۵- Sherman, Barrie (۱۹۸۸), "Cities fit to live in (themes of variations)" edited by Derek Jones, CHANNEL Four TELEVISION.
- ۶- Trancik, Roger (۱۹۸۶), "Finding lost space", Van Nostrand Reinhold company, NewYork.
- ۷- Vedera, Meenu (۱۹۹۷), "Violent Homes in violent cities", "A city for all", edited by: Jo Beall, Zed Book Ltd.
- ۸- www.color.Matterdate.com